

بقلم: آقای مرتضی مدرس چهاردهی

بقیه از شماره قبل

مثنوی شمشیرگر = نوربخش

۱۶- پایان جلد ششم مثنوی نوربخش چنین چاپ گردید:

حسب الوصیة پیر بزرگوار و پدر روحانی تاجدار حضرت سلطان العارفین حقیقت نوربخش میررحمت علیشاه حقانی آقای حاج سید احمد نوربخش روح بخش دهکردی قدس سره العزیز همت از باطن پاك آن حضرت گرفته شد جلد مثنوی حضرت قطب الموحدین عالم ربانی و حکیم صمدانی المیر سید محمد نوربخش را بطبع رساندم و این گنج مخفی را فاش و هوا ساختم، فقیر خاکسار حقانی میرمنور علیشاه ولی سید رحیم میررحمت علیشاهی حقانی دهکردی.

۱۷- شش جلد کتاب مثنوی نوربخش در سال هزار و سیصد و چهل و پنج هجری قمری در چاپخانه سنگی فرهنگ اصفهان چاپ گردید و در پایان دفتر ششم از کتاب مثنوی تصویری از سید محمد نوربخش که اقتباس از پرده‌ای که در آستان قدس رضوی مشهد است چاپ شد.

۱۸- کتاب مثنوی شمس الحقیقه بنام مثنوی نوربخش بهمت آقای میر رحیم حقانی دومرتبه در سال هزار و سیصد و چهل و پنج هجری قمری در چاپخانه سنگی فرهنگ اصفهان چاپ گردید!!

یک مجلد آن تمام شش دفتر مثنوی را دارد و جلد دیگر آن از دفتر دوم مثنوی تا پایان دفتر ششم را در بردارد.

۱۹- پایان دفتر سوم چنین ثبت است:

نور یار آمد چو اینجا نوربخش باش اینجا تا بریش از نوربخش

زبانکه با همراهی این پاک نور
 رش از او گیری چو هستی در حضور
 زین گل و گلزار آن دم بو کشی
 که ز هر سو هوش را این سو کشی
 چون هوش از هر سو بیک سو جمع شد
 نطق بی سو را کماهی شمع شد
 ۲۰- پایان دفتر چهارم از کتاب مثنوی شمس الحقیقه این است :

خوش ره اندر جنت پنجم کنند
 کسب نور از مهر چون انجم کنند
 باده را چون ریخت بر جام دگر
 هم تو جو زان جام انعام دگر
 ۲۱- پایان دفتر پنجم چنین ثبت است :

گوش هوش بگشا و چون خور نور باش

تسا نماید هر نهران را بر تو فاش

۲۲- پایان دفتر ششم چنین است :

رخت بر بست از ششم دفتر بناز
 تا کند در فتح هفتم جلوه ساز
 جلوه های حسن بی پایان خویش
 آرد اندر جلوه بر یاران خویش
 هم گهر افشانی از گنج کهن
 خوش کند بر مرد و بر زن در سخن
 در سخن سر نهران سازد عیان
 آورد سر عیان را در بیان
 تا از او خوش «نور» گردد عام و خاص
 عام گردد خاص و خاص از خود خلاص
 پس تو هم ای مستعد تاب فیض
 تاب جوشد باز هر جا باب فیض

۲۳- خاندان ناشر مثنوی شمس الحقیقه از صاحبان ذوق و کمال و معرفت بودند چنانکه در تذکره ها نوشته اند .

سید احمد نوربخش دهکردی میر رحمت علیشاه حقانی در عصر خویش ریاست بر سلسله سالکان طریقه خود داشت برادرش سید ابوالقاسم دهکردی از بزرگان و دانشمندان روحانی مذهب جعفری بود و سید احمد در سال هزار و سیصد و سی و نه هجری قمری وفات یافت .

۲۴- مشرب- سیداحمد نوربخش دهکردی خاک ساری بود ودر اشعار «برهان نامه حقیقت» بطریقه و مشایخ سلسله خود اشاره و بلکه تصریح می نماید و از آن جمله این است :

از ابوالقاسم رسوم بندگی دارد و باشد فقیر خاکسار

۲۵- تألیفات سید احمد نوربخش این رساله ها و کتابهاست .

۱- رشحات رحمت .

۲- دیوان فنائی .

« در حدود دوازده هزار بیت از غزلیات و قصاید در مدح ائمه اطهار و ترجیعات و مسمطات و رباعیات و تخلص او در این دیوان فنائی است .

۳- کتاب منطق الطیر در شرح هفت وادی عشق «منظوم» .

۴- مثنوی در شرح آیه نور .

۵- برهان حقیقت : در پایان عمر خود سرود و بنام حقیقت تخلص نمود

پس از وفاتش چاپ گردید .

۲۶- این رشته از اشعار از سید احمد نوربخش دهکردی است :

بشارتی که شده سرسرمه چه قلب	بشارتی که شده نوربخش بر انوار
بشارتی که بوادی فقر سلطان شو	بشارتی که بقادر فنا به بین و بیار
بشارتی که زنده دور چار ضرب علی	بشارتی که حقیقت شده است شکر گذار
بشارتی که نگویم بهیچ کس جز دل	بشارتی که نداند کسی بغیر از یار
بشارتی که رموز حبیب و محبوب است	بشارتی که شده است آیت دل و دلدار
بشارتی که خدای یگانه در همه جا است	بشارتی که خدا مرتور است یا وریار
بشارتی که کنون باش قافیه اندیش	بشارتی که صاحب کرات حیدر کرار
بشارتی که بکش از غلاف تیغ بیان	بشارتی که شاه دول ، اصل نقطه پرگار

بشارتیکه زبان بر گشا و فاش بگو
 بشارتی که مترس از زبان خارجیان
 علی است حقیقت کل، نوربخش عالمیان
 علی است رحمت حق سرا حمد مختار
 علی است خانه خدا لیس غیره دیار
 بگوی شرح معانی باب هفت و چهار

۴۷- ممکن است کتاب شمس الحقیقه نه از شم شیر گر باشد و نه از نوربخش
 دهکردی! چون در پایان دفترها ابیاتی بنام «نور» است و در برخی از ابیات
 مثنوی منسوب به شم شیر گر است ممکن است کتاب مثنوی شمس الحقیقه از
 نورعلیشاه و یا یکی از شاگردانش باشد و یا از سید محمد نوربخش شارح کتاب
 شرح گلشن راز باشد!؟

این احتمالات هنگامی به یقین میرسد و حقیقت روشن میگردد که تتبعات
 و تحقیقات بیشتری در این باره بشود.

اصل بد نیکو نگردد

درختی که تلخ است وی را سرشت
 بر نشانی بیباغ بهشت
 وز از جوی خلسدش بهنگام آب
 به بیخ انگین ریزی و شهد ناب
 سر انجام گوهر بکار آورد
 همان میوه تلخ بار آورد
 فردوسی